

SR 3:

ethical اخلاقی

legal مجاز، قانونی

consideration ملاحظه، توجه، سیرت

prolong طولانی کردن

utilize به کار بردن، سود استفاده کردن

modality چگونگی، کیفیت، شیوه

withhold منقبض داشتن، خودداری کردن

withdraw عقب نشینی کردن، سر باز زدن، برداشتن، مرفوعه کردن

intensive care unit → ICU

dilemma وضع دشوار، معضله، چال

surrogate جانشین، نماینده

erect برپا کردن، ایستادن

policy سیاست، خط مشی

statutory قانونی، حقوقی

mandate حکم، ابلاغیه، فرمان

statutory mandates → الزامات قانونی

infinite محدود، بی پایان

sanctity تقدس، حرمت

govern کنترل کردن

boundary حد، مرز

absolute مطلق

beneficence نیکی، خیرخواهی

fundamental اساسی، بنیادی، بنی

continuity استمرار، پیوستگی

تبخار، برحسب

nonmaleficence عدم آسیب رساندن

compel مجبور کردن، وادار کردن

corollary استنباط، نتیجه گیری

violate تخلف کردن از، تجاوز کردن

autonomy خود مختاری

competent صلاحیت دار، کفایت

assist کمک کردن، حمایت کردن، کمک سزنی

suicide خودکشی

(to commit suicide)

euthanasia قتل مهربانه، حقول

circumstance رویداد، شرایط، شرایط محیطی

preserve حفظ کردن، نگهداری

consent رضایت، اجازه، موافقت

accreditation اعتبار سنجی

draw up مرتب کردن، آماده کردن، تنظیم کردن

patient rights حقوق بیمار

justice عدالت

overriding برتری، حتم، برتر

at hand نزدیک، در دسترس

prioritize اولویت بندی کردن

controversial بحثی، چالشی، اندیش

precedence اولویت، تقدم، برتری

futility بیهودگی، بیهوشی، عبث

(working definition → a definition that may not exactly right but it's good enough to use)

identical	برابر، همتا، عین	fargo	جسم پوشین از امر فطر کردن از
consensual	مجموعه رضایت، رضایتی	attorney	حقوقدان، وکیل دادگستری
consensus	رضایت، توافق، توافق عا	heroic measures	اقدامات مہرمانانہ
sustain	تعمیر، ترمیم، ترمیم، ترمیم	execute	عمل کردن، اجرا کردن، اجرا کردن
pertinent	واستہ، مربوط، مربوط	intention	نیت، مقصد
designate	تعمین، تعیین، تعیین کردن	pursue	تعمین کردن، اتقاد کردن، دنبال کردن
authority	اختیار، اجازت	to make clear = clarify	روشن کردن، برانگیختن، توضیح دادن
hierarchy	سلسلہ مراتب	supreme court	داستان عالی
spouse	همسر	cognitive	شناختی
sibling	همینا، برادر یا خواهر	sapient	دانا، دانشمند، خردمند
conservator	حافظ، نگہدار، نگہدار	acknowledge	تعمیر کردن، تصدیق کردن
burden	بار	affirm	تعمیر کردن، تصدیق دادن
proportionality	تناسب	allocation	تعمین
fulfill	انتقال دادن، تکمیل کردن	nonetheless - however	
legal precedent	مصلحت، رخصت، رخصت	equivalent	دو برابر، معادل، برابر، عین
contrary to	مخالف با	irreversible	غیر قابل برگشت، نا پذیر
paternal	پدرانه	resuscitate	احیا کردن
seek	تعمین، جستجو، جستجو کردن	cardiac arrest	استی قلب
dissective	تجزیاتی، تجزیاتی، تجزیاتی	optimal	بهترین
legislation	قانون، قوانین، قانون گذاری	ample	کافی، زیاد، فراوان
fund	منبع، منبع، منبع، منبع	breathlessness or shortness of breath	تنگی نفس
implication	تعمین، دلالت، دلالت	difficult or labored respiration	سرد و غم آفرین، در تن، در تن
jurisdiction	صلاحیت، صلاحیت، صلاحیت	bleak	دلالت داشتن، دلالت بر داشتن
living will	وصیت، وصیت، وصیت، وصیت	crisis	بحران، بحران، بحران
binding	لایم الام، لایم الام	misconceptions	مفاهیم نادرست، تصور نادرست
declaration	بیان، بیان، بیان		

reconcile	آشتی دادن، تطبیق کردن، آشتی دادن	intimately	بسیار نزدیک
miscommunication - misunderstand		scope = purview	وسعت، مکرر و گوناگون، محدود
document (v.)	مستند کردن	to raise an issue = to discuss a problem	
stepwise	مرحله به مرحله، قدم به قدم	assume	فرض کردن، پنداشتن، تصور کردن
hastily	سریعا، بی احتیاطی	advocate	دفاع کردن، اظهار نظر کردن، مدافع، طرفدار
morbid	بیمار، ناخوش، غمناک	draft	تعیین کردن، پیش نویس
unanimity	هم آهنگی، یکدلی، اتحاد	arena = area	
litigation	تتبع حقوقی، دادرسی، دادخواست، تقاضا	criteria (pl) → criterion	عیار، معیار، ملاک
prosecution	تتبع، تعقیب		
rationally	عقلانی، منطقی	SR 4.8	
retribution	جزاء، عتاب، تنبیه	emerge	پدید آمدن، بروز کردن
formulate	تعیین کردن، آماده کردن، تدوین	incurable	درمان ناپذیر، معالجه ناپذیر
preclude	پیشگیری کردن، مانع شدن	stricture	تنبیه، تازیه
abandonment	ترک، رها کردن، چارندار	(osteoporosis → reduction in bone mineral density leading to fractures after minimal trauma)	
chaplain	مقام	pediatric	مرتبط با اطفال، کودکان
diligent	سخت کوشش، کوشا، hardworking	predominantly	بسیار، غالب
cessation = stop		robust	قوی، محکم، مستحکم، strong
(hypothermia = a severe decrease in body temperature)		intervention	مداخله، مداخله
temporarily	موقعا، موقتا	conservative	حفاظتکار
caution	احتیاط، احتیاط، هشدار، توجه	harness	مهار کردن، تحت کنترل درآوردن
perfusion	تأمین خون، blood supply	stratify	طبقه بندی کردن
authorization	اجازه، اختیار	asymmetric	غیر متقارن، نامتوازن
reluctant	مردد	transmural →	دیواری، دیوارهای
impending	قرب الوقوع	serosa	غشاء سروزی
statutory	قانونی، طبق قانون		

arthralgia	درد مفاصل	principal	→ important
incidence	رخس	assessment	ارزیابی
prevalance	شیوع	validate	اعتبار داشتن، قانونی کردن
respectively	بترتیب	predictor	پیشگویی کننده
disproportionately	بطور نامناسب	composite	ترکیبی
annual	سالانه	reproducible	قابل تکرار، تکرار پذیر
attributable	قابل اعتماد، نسبت دادن	preclude	بستن، غیر امکان پذیر، مانع شدن
pharmaceutical	دارویی، وابسته به دارو	diary	دفتر خاطرات، روزانه
Fluctuate	نوسان داشتن، بالا و پایین رفتن	intensive	تعمیری، موقوت
colleague	همکار	stoma	مستأف، روزنه، منفذ
catastrophize	فاجعه آمیز شدن	subject to	در معرض چیزی بودن
pronounced	علاقه، صفت، مسلم	implementation	پیاده سازی، اجراء، اجرا
maladaptive	نامناسب، سازگارانه	opiate	امپون دار عمدی - آوری، حذر، سنگین، دهنه
conclude	نتیجه گرفتن، اتمام کردن	alimentation	تغذیه، غذا
resection	برداشتن، قطع	rigor	سختی
cumulative	تجمع	prostration	سختی، خوابیدن
upwards of	بیش از، تجاوز از	snapshot	تصویر لحظه‌ای، عکس لحظه‌ای
puberty	سن بلوغ	prospectively	با علاقه، آینده
osteopenia → condition in which there is a		modality	وجه، چگونگی، حالت، شیوه
decrease in bone mass		drawbacks & disadvantages	
crucial	وفاقی، بسیار مهم	utility	سختی، سودمندی، فایده
spurt	شور، spurt growth → رشد سریع	novel	نوع جدید
stature	قد، قامت، اندام	radio-labeled	مشکوک دار، نشان دهنده، برچسب
attain	دست یافتن، عیان شدن، کسب کردن	screening test	آزمایش غربالگری
accelerate	تسریع کردن، شتاب دادن	indolent	سست، غافل
precede ≠ follow		array	آرایه
↓ PAPCO	proceed = go on, continue		

Subject

Year. Month. Date. ()

tailor سازمان دادن، مناسب کردن

appealing جذاب، خوشایند

missense mutation جهش بی معنی

frameshift جهش تغییر مکان

sporadic تکوینی، پراکنده، طوطی

confer مستشار کردن، اطلاق کردن

fruitfully به طور موفقی

conduct اخذ کردن، اتمام کردن، هدایت کردن

demonstrate نمایش دادن، اثبات کردن

subset زیر-مجموعه

subsequent بعد از، پس از

magnitude دامنه، اندازه، عمل

undergo small bowel surgery

quartile تقسیم سه: $\frac{1}{4}$ و $\frac{3}{4}$

regardless of بی‌مقتضای

versus علیه، بر ضد، در مقابل

discrimination امتیاز، تمیز، تشخیص

accrual تجمع، جمع آوری

modifier تغییر دهنده، اصلاح کننده

murine مربوط به موش

overcompensate جبران بیش از حد

hypothesize فرضیه ساختن

conceivably به طور امکان پذیر

cumulative تدریجی، تجمعی، استمراری

irrespective (of) صرف نظر از، بی‌مقتضای

occur → happen
→ exist

PAPCO

concrete → معنی لغوی: پختگی، پختن
→ در متن: سفت، محکم، قطعی

resort دست‌نبرد کردن، پناهگاه، توسل

debate بحث، مسازعه، مناقشه

proponents supports حامیان

paradigm مثال، نمونه، الگو

GOOD LUCK!

E-Bahaduri

آدم‌خوهره اشغالی وجود دارد لطفاً درستان دیده هم

اطلاع بدین 😊